

کی

کی ثلاثة أوجه

وجوه استعمالي

جمع بندی

أحدها

اسم استفهام

أن تكون اسماً مختصراً من «كيف»

مثال

كقوله

کی تَجْتَوْنَ إِلَى سَلِيمٍ وَ مَا تُثِرْتِ قِتْلَاکُمْ، وَ نَطَى الْهَيْجَاءَ تَضْمُرْم؟

ترجمه

چگونه به صلح روی آوردید در حالی که خون بهای کشته شدگان پراخت نشده و آتش جنگ شعله ور است

شاهد مثال

أراد «كيف» حذف الفاء

دسوقی زیرا اگر كيف نمی بود بلکه یکی از دو وجه بعدی کی می بود باید فعل مضارع مابعدش منصوب می شد نه مرفوع

الثانی

حرف جرّبه
معای تعلیل

أن تكون بمنزلة لام التعليل ومعنى عملاً

مواضع ورود این وجه

و علی «ما» المصدرية

مثال

في قوله

إذا أنت لم تنفع فضرّ فإنما يرجي الفتى كيما يضّر وينفع

ترجمه

اگر تو نفع به ما نگیری حتی حداقل به دشمنان ما ضرر بزنی زیرا همانا جوانمرد مورد امید است که یا به دشمنان ضرر برساند یا نفع برساند

و جواب مخالفین نسبت به شاهد مثال

و قيل: «ما» كافية

یعنی "ما" زائده کافه است و مصدریه نیست بل این قائلین این توجیه از طرفی دخول کی بر سر مای مصدریه را نمی پذیرند ولی از طرفی دخول کی بر مای زائده کافه را ادعا نموده اند

نکته از دسوقی

باید به ما "بعد" "ما" نگاه کرد

اگر مابعدش جمله فعلیه باشد "ما" در این صورت مصدریه است یا زائده کافه

اگر مابعدش جمله اسمیه نیسی تواند بر سر جمله اسمیه داخل گردد پس باید "ما" را زائده بگیریم

حق این است که باید به ما "بعد" "ما" نگاه کرد

اگر مابعدش جمله اسمیه نیسی تواند بر سر جمله اسمیه داخل گردد پس باید "ما" را زائده بگیریم

الثالث

نصبه مصدریه

أن تكون بمنزلة «أن» المصدرية معنى و عملاً

مواضع و مثال

و ذلك في نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

یعنی هر جا که مابعدش فعل مضارع منصوب ذکر گردد و قبش لام جازه ذکر گردد چه مذکور باشد و چه مقدر

یک مؤنث و یک دلیل بر وجود این وجه استعمالی برای کی به خلاف اخفش که این وجه را برای کی قبول ندارد

و يؤيده صحة حلول «أن» محلها

و لآنها لو كانت حرف تعليل [أبدا] لم يدخل عليها حرف تعليل

مثال

نحو: «جنتک کی تکرمني» إذا قدرت النصب ب «أن»

نکته از معنی اللیب

أن مصدریه بعد از کی تعلیلیه ظاهر نمی شود مگر در ضرورت شعری

شعری و امیر

اما این مالک در تریز جاز می داند منتها قبلاً

و عن الأخفش

رد قول باطل که وجوه استعمالی کی را بر دو وجه می دانند نه سه وجه

و عن الأخفش

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و من ذلك

مثال

و من ذلك

و قوله تعالى

کیلا یكون ذوباً

زیرا در این مثال و مثال قبلی لام قبل از کی در تقدیر است (الخثر / 7)

و من ذلك

و قوله تعالى

کیلا یكون ذوباً

زیرا در این مثال و مثال قبلی لام قبل از کی در تقدیر است (الخثر / 7)

و من ذلك

و قوله تعالى

کیلا یكون ذوباً

زیرا در این مثال و مثال قبلی لام قبل از کی در تقدیر است (الخثر / 7)

و من ذلك

و قوله تعالى

کیلا یكون ذوباً

زیرا در این مثال و مثال قبلی لام قبل از کی در تقدیر است (الخثر / 7)

و عن الأخفش

رد قول باطل که وجوه استعمالی کی را بر دو وجه می دانند نه سه وجه

و عن الأخفش

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است

و عن الكوفيين

رد قول کوفین

و عن الكوفيين

و برده نحو

تکيلاً تأسوا (الحديد / 23)

زیرا دخول حرف جرّ بر حرف جرّ صحیح نیست

و برده قولین

و برده قولهم: «کیمه» کما يقولون: «لمه»

زیرا حتماً کی در این مثال جازه تعلیلیه است نه مصدریه به سه دلیل

شعری اگر مصدریه می بود دلیلی بر حذف الفاء مای استعمالیه وجود نداشت

اگر مصدریه می بود باید بر سر فعل داخل می شد

اگر مصدریه می بود به معنای لام تعلیل نمی بوددر حالی که کیمه به معنای لیمه است